خبرها

دوره جدید کلاس‌های خانه حکمت و فلسفه

شرق: خانه حکمت و فلسفه سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران، فصل جدید آموزشی خود را آغاز کرد. این دوره از برنامه‌های خانه حکمت و فلسفه شامل کلاس‌های شرح گلشن راز «درآمدی به عرفان نظری» توسط مختار علیزاده، تاملی در تاریخ فلسفه «از افلاطون تا ارسطو» توسط پرویز ضیاء شهابی و نگاهی به سیر تفکر و تاریخ فرهنگی و تمدن جهان توسط محمد رجبی و جمعی از اساتید و پژوهشگران است. همچنین کتابخانه دکتر فردید با مجموعه‌ای کم‌نظیر از کتب قدیم و جدید حکمت و فلسفه به زبان‌های عربی، آلمانی، فرانسه و... آماده پاسخگویی مراجعان است. علاقه‌مندان می‌توانند در ساعات اداری به نشانی خیابان انقلاب، خیابان برادران شهید مظفر (صبای شمالی سابق)، بن‌بست مهربان، پلاک ۴۶، خانه حکمت و فلسفه مراجعه کرده یا با تلفن‌های ۳۱-۶۶۴۸۶۹۲۷ تماس بگیرند.

مبادله تجارب مثبت زنان فارسی‌زبان

شرق: گروهی از زنان فعال ایرانی طی نشستی که در هفته اول خردادماه سال جاری در شهر دوشنبه برگزار می‌شود تجارب مثبت خود را خصوصاً در حوزه فقرزدایی در اختیار خواهران فارسی‌زبان تاجیک و افغان قرار می‌دهند. زهرا مرانلو، هماهنگ‌کننده این نشست، اعلام کرده است: «در پی بازدید گروهی از زنان مستقل و فعال تاجیکستان از کشورمان که منجر به برگزاری سمینار فقر و زن بهمن‌ماه سال گذشته در تهران شد، گروه زنان حقوق‌شناس تاجیکستان- از معتبرترین نهادهای ملی فعال در امر زنان- میزبانی گروهی از زنان ایرانی و افغان را در تاجیکستان به عهده خواهد داشت تا علاوه بر انتقال تجارب مثبت خود زمینه‌های همکاری مشترک را بررسی کنند.

بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان

شرق: سلسله سخنرانی‌های بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان، از مجموعه جلسات آشنایی با جامعه‌شناسان بزرگ جهان از پنج‌شنبه این هفته آغاز می‌شود. این جلسات که قرار بود از پنجشنبه هفته گذشته شروع شود به دلیل کسالت غلامعباس توسلی برگزار نشد. بنابراین پنجشنبه این هفته (۲۸ اردیبهشت‌ماه) از ساعت ۱۰ تا ۱۲ تقی آزادارمکی درباره ماکس وبر و پس از او غلامعباس توسلی ازساعت ۱۲/۳۰ درباره فردیناند تونیس صحبت می‌کند. براساس برنامه اعلام شده از سوی حلقه جامعه‌شناسی موسسه غیردولتی چارسوق اندیشه بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان در دو مرحله انجام خواهد شد؛ در مرحله اول متفکران کلاسیک آلمانی بررسی می‌شوند که این مرحله در اردیبهشت و خرداد ۸۵ برگزار می‌شود و در مرحله دوم که در پاییز ۸۵ برگزار می‌شود دیگر جامعه‌شناسان آلمانی معرفی خواهند شد. اولین گام از این سلسله نشست‌های موسسه چارسوق اندیشه مربوط به «بازخوانی جامعه‌شناسی فرانسه» بود که با استقبال وسیعی از سوی اساتید و دانشجویان جامعه‌شناسی مواجه شد. در ادامه همین برنامه‌ها، بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان در دو مرحله در بهار و پاییز ۱۳۸۵ در تالار کتابخانه حسینیه ارشاد برگزار می‌شود. در ادامه این جلسات پنجشنبه ۴ خردادماه از ساعت ۱۰ صبح عباس کاظمی، عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران درباره جورج زیمل سخن خواهد گفت و منوچهر آشتیانی درباره مارکس پنجشنبه ۱۱ خردادماه ساعت ۱۰ صبح در تالار کتابخانه حسینیه ارشاد سخنرانی خواهد کرد. مرحله دوم بازخوانی جامعه‌شناسی آلمان که در پاییز برگزار خواهد شد نیز به نوربرت الیاس، یورگن هابرماس، اولریش بک، نیکلاس لومان، مکتب فرانکفورت، هالموت آلبرشت و... اختصاص یافته است که تاکنون سخنرانی اباذری، عاملی، سعیدی و نوذری در این سلسله نشست‌ها قطعی شده است.

حقوق بشر در اسلام

گردهمایی «حقوق بشر در اسلام» از سوی سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) به منظور بررسی حقوق بشر در اسلام و قوانین بین‌المللی از ۱۵ تا ۱۹ مه (۲۵ تا ۲۹ اردیبهشت) در کوالالامپور برگزار می‌شود. به گزارش مهر به نقل از اسلامیک نیوز، سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی (آیسیسکو) در گردهمایی کارشناسان بین‌المللی که با عنوان «حقوق بشر در اسلام» در کوالالامپور مالزی از ۱۵ تا ۱۹ مه (۲۵ تا ۲۹ اردیبهشت) برگزار می‌شود، شرکت می‌کند. این گردهمایی تعدادی از مسائل مربوط به حقوق بشر را به طور کلی و حقوق بشر در اسلام را به طور خاص بررسی می‌کند. تاریخ حقوق بشر، پیشینه و سوابق قانونی حقوق بشر در اسلام، مرجعیت بین‌المللی حقوق بشر، حقوق بشر بین دین اسلام و قانون بین‌المللی، موضوعات پیش‌بینی شده برای این گردهمایی هستند.

مسئله شر در فلسفه و کلام اسلامی

شرق: نشست «مسئله شر در فلسفه و کلام اسلامی» در موسسه گفت‌وگوی ادیان برگزار می‌شود. این جلسه که بیست و چهارمین جلسه از سری سخنرانی‌های علمی ماهانه این موسسه است، سه‌شنبه ۲۹ اردیبهشت‌ماه از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۸ برگزار خواهد شد. در این برنامه، علی افضلی استاد دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، سخنرانی خواهد کرد.

تاریخچه فن تصحیح متون در مغرب‌زمین

شرق: چهلمین نشست از سلسله نشست‌های مرکز پژوهشی میراث مکتوب با عنوان «نکاتی پیرامون تاریخچه فن تصحیح متون در مغرب‌زمین و پیشگامی مسلمین در این زمینه» برگزار می‌شود. شنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ محمود امیدسالار (از آمریکا) در این‌باره در مرکز پژوهشی میراث مکتوب واقع در خیابان انقلاب، بین ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، طبقه دوم واحد ۹ سخنرانی می‌کند. همچنین صدای سخنرانان این نشست به صورت مستقیم از طریق اینترنت توسط paltalk messenger و در اتاق mrasmaktoob پخش خواهد شد.

مقاله‌ای از دکتر نصر حامد ابوزید

نقد جنگ نفرت میان اسلام و غرب

ترجمه: جهانداد معماریان، سهند صادقی بهمنی

نصر حامد ابوزید در دیدار با رسانه‌ها

بخش اول

بعد از وقایع یازدهم سپتامبر سخن از «اسلام» در اروپا به طور عام و در «هلند» به طور خاص، به بحث غالب در تمامی شبکه‌های اطلاع‌رسانی نوشتاری، شنیداری و دیداری درآمد. البته معنای این گزاره، این نیست که موضوع «اسلام» در خلال بیست سال اخیر و به طور مشخص از زمان پیروزی «انقلاب اسلامی» در ایران و سرنگونی نظام پادشاهی در سال ۱۹۷۹ به موضوعی حاشیه‌ای بدل شده بود.

بلکه موضوع اسلام همواره برحسب حوادثی که اخبار آن از سراسر عالم بزرگ اسلامی دائماً می‌رسیدند به درجات مختلفی مطرح بوده است. اما وضعیت در سیاق فعلی واقعاً متفاوت است و اخبار حادثه‌ای که سخن از «اسلام» را چنین به مقام اول برده است از درون جهان اسلام نیامده، بلکه حادثه‌ای بود که میلیون‌ها بیننده تلویزیون به‌طور زنده آن را در «نیویورک» و «واشینگتن» می‌دیدند.

امثال این حوادث، وضعیت دیگرگونی را برای سخن گفتن از اسلام، پدید آورد و در نتیجه پرسش‌های به کلی متفاوتی را نسبت به پرسش‌هایی که معمولاً در جلسات گفت‌وگوی شبکه‌های اطلاع‌رسانی یا نهادهای دینی و دانشگاهی غرب، مطرح می‌شد، طرح کرد. در حالی که پرسش‌های قبل از یازده سپتامبر غالباً به دغدغه‌هایی، غیر از مسلمانان، مانند مسائل «اقلیت‌ها»، «زنان» و «حقوق بشر» در اسلام، مربوط بود، حوادث جدید، با خصلتی ارتجاعی، پرسش‌های دو قرن هجده و نوزده درباره «اسلام و خشونت»، مفهوم «جهاد»، «گسترش اسلام با شمشیر»، «اسلام و عقب‌ماندگی» و ستیزه‌جویی با تمدن، پیشرفت، تفکر علمی و... را دوباره زنده کرد.

نشانه‌های حادثه یازده سپتامبر همچنان که، به تحلیل و مناقشه فراوان برای کاویدن عوامل فعلی محتاج است واکنش سریع [غرب] رامعطوف به جست‌وجوی «عاملان» برای مشخص کردن مسئولیت جنایی و قانونی این حادثه کرد. و زمانی که، پیش فرضی برای تعین یک فهم ـ که در کتاب‌های ساموئل هانتینگتون درباره «برخورد تمدن‌ها»، «دشمن جدید» لقب گرفته بود- آماده گردید، بسیار سریع «تروریسمی» که پرچم اسلام را برافراشته بود، در موضع اتهام قرار گرفت. (منظور من از عوامل فعلی این حوادث، عوامل و اسباب ریشه‌ای نهفته در نظام جهانی است و در آرایش ایدئولوژیک «جهانی‌سازی» و آنچه به این دو مرتبط است. یعنی فرآیند انفجار اطلاعات و سرمایه و سهولت دسترسی به تکنولوژیهای تسلیحاتی و رابطه تمام اینها با تحول ساختاری در شاکله «تروریسم» که آن را از یک نیروی محلی خشمگین که در اینجا و آنجا دست به عملیات می‌زد به نیروی بین‌المللی ویرانگری بدل ساخته بود).

این در حالی است که سخن دائماً پیرامون «تروریسم بین‌المللی» می‌چرخد و اینکه «تروریسم بین‌المللی» پدیده‌ای است که از ادیان و فرهنگ‌ها فراتر می‌رود و به تحلیل عمیق‌تر مولفه‌ها، عناصر و تاریخ آن محتاج است. و اگر جهان اسلام می‌خواهد که این گرایش غرب، یعنی ارجاع «پدیده تروریسم» به «اسلام»، را تعبیری از موضع ستیزه‌جویانه ریشه‌ای و اصولگرا بر ضداسلام و ارزش‌هایی که نمایانگر آن است تفسیر و توصیف کند، [باید گفت] این تفسیر به لحاظ ساده‌نمایی ـ و البته می‌ترسم بگویم سطحی بودن ـ چیزی از مفهوم «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون، کم ندارد. هانتینگتون «غرب» را در «آمریکا» خلاصه کرده است. او را می‌توان به فوکویاما نظریه‌پرداز تئوری «پایان تاریخ» تشبیه کرد که اعتبار خویش را با انکار اختلاف‌های فرهنگی و تاریخی میان «اروپا» و «آمریکا» از کف داد و غرب را یک واحد یکپارچه در برابر واحدهای جغرافیایی دیگر در نظر گرفت- ، بدون این که تمایزهای جغرافیایی، نژادی و دینی میان گروه‌ها و بخش‌های مختلف غرب را لحاظ کند. سئوال این است: آیا می‌توان موضع کنونی غرب را ستیزه‌جویی اصولگرایان ضداسلام بر ضد مسلمین تفسیر کرد، یا اینکه محقق و تحلیلگر لازم باید با این پاسخگویی‌های ساده‌انگارانه حاضر و آماده که فقط کار را ساده می‌کنند مقابله کند و عوامل ریشه‌ای‌تر موضع فعلی را بررسی کند؟ و چگونه برای پژوهشگر واقع‌گرا، در حالی که تلاش می‌کند از احساسات و عواطف و انفعالات پیچیده‌ای که به عقل او فشار می‌آورند و احیاناً قدرت او را برای تحلیل بی‌طرف مختل می‌سازند رها شود؟ چنین تحلیلی امکان‌پذیر است؟ البته شاید من از تجربه شخصی‌ام سخن نمی‌گویم، هنگامی که به یاد می‌آورم، در شبکه «CNN»، سقوط برج اول از دو برج سازمان تجارت جهانی و برخورد هواپیما با برج دوم و سپس سقوط آن را پس از چند دقیقه مشاهده کردم و فوراً عکس‌العمل علیه این عمل جنایتکارانه و فجیع با تمامی معیارها و سنجه‌های انسانی، به ذهنم خطور کرد. اما من در همان زمان نتوانستم ذهنم را از مقایسه این عکس‌العمل مجاز با عکس‌العمل سرد، آرام و بی‌طرف بر ضدکشتار روزانه فلسطینی‌ها باز دارم. کشتاری که جهان آن را در همان شبکه‌ها مشاهده می‌کند. در اعماق وجودم فریاد زدم: تمام جهان خشمگینانه نسبت به خون آمریکایی به جنبش درمی‌آید. همان جهانی که مشاهده خون فلسطینی که سال‌ها است که بر زمین جاری است، او را به حرکت و جنبش در نمی‌آورد. آیا خون همان خون نیست؟ آیا ارزش خونی انسان متوقف است بر محل ولادت، تابعیت و رنگ پوست؟ جهان هزاره سوم چگونه جهانی است؟ پس معنای «حقوق بشر»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «گفت‌وگوی ادیان» چیست؟ چه آسان است که از غرب مجرمی بسازیم تا تیرهای نفرتمان را به سوی او نشانه گیریم و نفرت از او را با احساسات خشمگین و ناکامیمان ابراز کنیم، اما سخت‌تر این است که تسلیم غلیان خشم نگردیم، چیزی که در نهایت نشانه‌ای از نشانه‌های ضعف و کم‌تدبیری و بلکه عجز به شمار می‌رود.

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ما را واداشت که اخبار حوادث انتفاضه فلسطین در سپتامبر ۲۰۰۰ را ـ که به صورت بخشی از توشه روزانه ما در غربت درآمده بود- با حالتی سرد دنبال کنیم.

رنگ خون در چشم‌هایمان بود و بوی خون مشاممان را پر کرده بود و اندوه تمام عواطف و احساسات ما را در چنگ گرفته بود.

بی‌شک می‌توان برای آن فرض ساده‌انگارانه که مفادش نفرت فراگیر غرب و توطئه غرب بر علیه اسلام است در برخی از حقایق تاریخی مانند جنگ‌های صلیبی، جغرافیای پایان امپراتوری عثمانی، نابودی خلافت و اقتصاد مبتنی بر چپاول ثروت‌های ملت‌ها در دوران اوج امپراتوری، سندی یافت.

این شواهد همواره ما را به تاکید بر مقوله دشمنی بنیادین غرب بر ضداسلام و مسلمانان فرا می‌خواند. اما مقوله ستیزه‌جویی ریشه‌دار و اصولگرایانه [غرب]، روابط دوستانه غرب و بسیاری از نظام‌های سیاسی در جهان اسلام را تفسیر نمی‌کند. خصوصاً نظام‌هایی که خود را «نظام اسلامی» می‌دانند و نیز بسیاری دیگر چه در شرق و چه در غرب. در مقابل نفرت از اسلام اصولگرایانه و مسلمین، موکداً، نباید تحلیل هم‌پیمانی اسلامی ـ آمریکایی برای نابودی کمونیسم را از یاد برد. کمونیسمی که شدیدترین نوع الحاد شمرده می‌شد. در این هم‌پیمانی بر ضدشیطان سرخ، غرب دست خویش را در دست اسلام گذارد و مسلمانان دستشان را در دست غرب «مسیحی» تا بر الحاد «دشمن بشریت» فائق آیند، پس [آن زمان] دشمنی اصولگرایانه کجا بود؟ آیا این هم‌پیمانی همان امری نیست که به تروریسم اجازه داد تا «قاعده‌اش» را در افغانستان پدید آورد؟ حال چه کسی اینجا مسئول است و چه کسی مجرم و چه کسی قربانی؟

آیا جنگ «آزادسازی» کویت بر ضداشغالگری عراق، جنگی به همراه اسلام و بر ضدسکولاریسم بود؟ آیا در این جنگ دولت‌های اسلامی دست در دست نیروهای غربی به رهبری ایالات متحده مشارکت نداشتند؟

البته معنای این پرسش به هیچ نحوی ساده‌سازی روابط پیچیده تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی غرب و جهان اسلام با تمام وسعت جغرافیایی و تنوع و تعدد ساختار نژادی و فرهنگی نیست.

اگر تئوری «پایان تاریخ» را بپذیریم بسیار آسان خواهد بود که به هستی موجوداتی ثابت و ساکن مانند «غرب» و «اسلام» تسلیم شویم. می‌توان در ریشه‌های فلسفه آمریکایی، علل این حرص برای دشمن‌تراشی را لمس کرد: دشمن آماده برای زمانی که آمریکای تازه برخاسته و دارای تاریخ شکننده و قابل متلاشی شدن با خطری حقیقی یا وهمی روبه‌رو می‌شود. چنان که می‌دانیم شیوه تفکر آمریکایی به لحاظ معرفت‌شناختی بر فلسفه پراگماتیسم مبتنی است، که اساس و سنگ بنای آن را چارلز ساندرز پیرس (۱۹۱۴-۱۸۳۹م) و ویلیام جیمز (۱۹۱۴-۱۸۴۲م) بنا نهادند. پراگماتیسم، فلسفه‌ای است که بر میزان «فایده عملی» مستقیم افکار متمرکز است. باور هنگامی صحیح است که تنها نافع باشد و به عکس باطل است اگر بازتاب منفعت‌آمیز مستقیم نداشته باشد. فلسفه پراگماتیسم، صرف یک واکنش به فلسفه ایده‌آلیستی که به افکار به عنوان «حقایق» مستقل و دارای وجود واقعی اعتقاد دارد نیست. بلکه فلسفه‌ای است که در ربط دادن مستقیم میان مفهوم «حقیقت» به فایده عملی یا «تحقیق منفعت» مبالغه می‌کند و هنگامی که آموزه «اسلام دشمن است» بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن خطر مقابله کمونیسم به لحاظ سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک آموزه منفعت‌آمیزی می‌شود بنابراین این آموزه به اندازه‌ای که منفعت را محقق می‌سازد حقیقی است، اما چرا زندگی آمریکایی به دشمن‌تراشی محتاج است؟ این پرسش دیگری است که پاسخ خود را در پیدایش تاریخ این ترکیب پیچیده از گروه‌ها، مصالح و برخوردها، که به نام جامعه آمریکایی شناخته می‌شود، می‌یابد. تا چه اندازه می‌توان میان پیدایش تاریخی ایالات متحده و پیدایش تاریخی دولت «اسرائیل» تقارن ایجاد کرد؟ این پرسش دیگری است که مشرعیت خویش را از این حقیقت که تنها حالت انسجام اجتماعی- سیاسی در وضعیت وجود خطر محقق می‌شود، دریافت می‌دارد. بنابراین اگر واقعاً خطر حقیقی در حال حاضر وجود ندارد باید به ناچار وضعیت خطر را پدید آورد که این هم به نوبه خود تعیین یک «دشمن» را می‌طلبد. آیا این شرح از قواعد و پایه‌های فلسفه آمریکایی، به ما در فهم ایدئولوژی بحث از دشمن، یاری می‌رساند؟ و آیا برای ما شرح می‌دهد که چرا این دشمن به طور مشخص باید «اسلام» باشد؟ در آمریکا می‌توان آغاز پدید آوردن احساس ترس از اسلام را از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و آنچه در پی انقلاب به وقوع پیوست، یعنی اشغال سفارت آمریکا در تهران و دستگیر شدن تعدادی از دیپلمات‌ها و کارمندان سفارت جست‌وجو کرد. این حادثه، اهتمام فراوانی را در دفاتر سیاسی و دانشگاه‌های آمریکا نسبت به اسلام ایجاد کرد. ولی این اهتمام به صورت اساسی بر استراتژی جمع‌آوری اطلاعاتی که می‌توانستند به تصمیم‌سازان سیاسی در مقابله با مشکلات تعامل با جهان اسلام، در ایران، ترکیه و جهان عرب از یک‌سو و در جنوب شرق آسیا از سوی دیگر کمک کنند درآمد- به عبارت دیگر می‌توان گفت: در این استراتژی غایات انتفاعی چیزی بود که روش غالب آمریکایی را در بررسی‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی از اسلام مشخص ساختند. آنها این روش را در چارچوب رویکرد جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه و علوم سیاسی محصور کردند. این رهیافت‌ها با تمام اهمیتی که دارند، بعد تاریخی فکر و فرهنگ اسلامی را نادیده می‌گیرند. یعنی ساحتی که برای فهم اسلام پویا، لزوم و حتمیت دارد؛ یعنی اسلام، آن‌گونه که جوامع اسلامی با تمام اختلاف نژادی و فرهنگی به آن می‌پردازند. و در این نوع تمرکز شدن روش‌های آمریکایی بر پژوهش اسلام پویا، که به دور از زمینه تاریخی‌اش صورت می‌گیرد، مستلزم «سوءفهم» است. سوءفهمی که در محافل مسئول تصمیم‌سازی سیاسی نهفته است. و چقدر حجم رسوایی رعب‌آور بود هنگامی که ناظران عبارت «توکلت علی‌الله» را که بر زبان خلبان مصری بیچاره آمده بود به معنای اقدام او به خودکشی تفسیر کردند. این جهل به لغت نیست. بلکه جهل به تاریخ، فرهنگ و میراثی است که لغت ظرف فراگیرنده آن را فراهم می‌سازد. این وضع در آمریکاداری دو جنبه است الف- از حیث رابطه‌اش با جهان اسلام از یک سو، ب- از جهت ماهیت رویکردی که این نوع رابطه بر پژوهش‌های اسلامشناختی از جهت دیگر تحمیل کرده است. وضعیت در اروپا که یکی از مکونات اصلی مفهوم غربی است با آمریکا یکی دیگر از مکونات آن به شمار می‌رود، متفاوت است. کافی است به یاد آوریم، اهتمام به اسلام، تاریخ و آداب آن به آغاز گسترش در داخل حدود دو امپراتوری قدیمی یعنی روم و ایران- از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم- باز می‌گردد. هم‌پوشانی و تداخل جغرافیایی دورگه شدن فرهنگی را- که در آغاز شکل بحث و گفت‌وگو و مناقشات دینی داشت- در پی داشت. خوب است در این چارچوب به آغاز مناقشات مسیحی- اسلامی که در قرآن‌کریم به نحو خاص در سوره آل‌عمران مذکور است، اشاره کنیم. جایی که داستان حضرت عیسی(ع) از آغاز میلاد حضرت مریم(س) تا صعود حضرت مسیح(ع) روایت می‌شود. آیات ۳۵ تا ۶۰ سوره آل‌عمران. سپس در آیات بعد نقطه عطفی دیده می‌شود. آیات ۶۱ به بعد، به گفت‌وگوی میان نبی‌مکرم(ص) و گروه نصرانی نجران که از یمن آمده بودند می‌پردازد. یمنی که در آن زمان زیرنظر حکومت «حبشه» - که به نوبه خود زیرنظر کلیسای روم بود- اداره می‌شد، در این چارچوب، منطق قرآن‌کریم، به بن‌بست رسیدن گفت‌وگو را تصویر می‌کند.

تسلیم امر به «علم‌الهی» با دعوت به مباهله مبنی بر اینکه خداوند لعنت و غضب خود را بر دروغگویان نازل کند. «پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان و ما خودمان و شما خودتان را فرد خوانیم: سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» [آل‌عمران: ۶۱]

این منطق بی‌طرف و واقع‌گرای قرآن‌کریم بود که در صدراسلام، مسلمانان در مقابله با مبارزه‌طلبی‌های الهیاتی که متفکران نصرانی مطرح می‌ساختند به کار گرفته می‌شود.

اولین این متفکران «یوحنا دمشقی»، (ت ۱۳۱ ه و ۷۴۹م) است که بر روی سنگفرش‌های مرکز خلافت اموی در دمشق ولادت یافت، رشد کرد، تعلیم گرفت و کارکرد. و این مسئله او را از چالشگری نسبت به صدق نبوت حضرت محمد(ص) و مقابله با حقیقت قرآن‌کریم و انکار تمام مفاهیم قرآنی درباره طبیعت و حقیقت مسیح(ع) باز نداشت. حتی می‌توان گفت مشهورترین نوشته‌های یوحنا دمشقی- به‌عنوان مشهورترین الهیدان عصر خویش و ازآخرین آباء کلیسا- درباره اسلام، قرآن و پیامبر اسلام(ص) است که سنگ اساس الهیات جدلی را نهاد، سنتی که همچنان تا امروز میان الهیدانان مسیحی و نمایندگان اندیشه اسلامی پابرجااست. با این حال هیچ‌گونه مضایقه و یا تنگنایی که «یوحنا دمشقی» به خاطر عقیده و یا شخص خویش با آن مواجه شده باشد گزارش نشده است. به جز اهتمام به نوشته‌های او، ردیه‌نویسی بر آنها و مناقشه رساله‌های او چیزی نمی‌یابیم. این گفت‌وگو و یا به عبارت بهتر، مناقشه دارای ریشه‌های قدیمی، شکل منظم خود را در قرن دوازدهم یعنی هنگامی که ترجمه قرآن به زبان لاتینی و برای اولین‌بار در سال ۱۱۳۴ میلادی و در شهر تولدو اسپانیا انجام شد، پیدا کرد. البته این نکته نیز کاملاً صحیح است که این ترجمه تا حوالی چهار قرن بعد یعنی در سال ۱۵۴۳، آن هم با تایید و کمک «مارتین لوتر»، (۱۵۴۶-۱۴۸۳م) مصلح پروتستانی معروف منتشر شد. هدف از این ترجمه، میسر ساختن شناخت قرآن بود تا متکلمان مسیحی را برای ابطال و ردیه‌نویسی متمکن سازد. و این البته نیازی بود که با رشد خطر توسعه عثمانی شدت گرفت.

به‌رغم فروریختن جغرافیای پهناور اسلام با سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲، اهتمام دانشگاهی به اسلام، تاریخ و آداب آن گسترش یافت و رویکردهای مختلفی را به خود گرفت. نمودهای گوناگونی که پدید آمد برای هرکس که تاریخ شرق‌شناسی را مطالعه کرده آشنا است. به‌رغم تمام جنبه‌های سلبی که ممکن است در پژوهش‌های شرق‌شناسی بیابیم جنبه‌هایی که ادوارد سعید آنها را در کتاب معروفش [شرق‌شناسی] با چه چیره‌دستی کم‌نظیری تحلیل کرده است- اما خدماتی را که مستشرقان به دو فرهنگ عربی و اسلامی ارائه کردند نمی‌توان نادیده گرفت. شایان ذکر است، ترجمه قرآن با هدف ابطال و ردیه‌نویسی از یک دیدگاه مسیحی جلوی اثر پذیری از آن را نگرفت. کافی است در اینجا به پژوهش پیشگام مرحوم شیخ امین خولی با عنوان «تاثیر اسلام در مسیحیت» اشاره کنیم که با دقت تاریخی و روش تحلیلی، چگونگی نفوذ و راه یافتن اندیشه‌ها و مفاهیم اسلامی را پی می‌گیرد. این تاثیر تا جایی است که این مفاهیم در تبلور جنبش «اصلاح دینی» - که در مکتب مارتین لوتر مشهود و نمایان است- مشارکت می‌کنند. مارتین لوتری که اسلام را همان‌گونه که در توسعه‌طلبی‌های عثمانی مشهود بود، دشمنی می‌دانست که لازم بود به لحاظ خطری که دارد، به مقابله آن رفت. این از ناحیه تاثیر اسلام در جهان مسیحی و اما از ناحیه دیگر، یعنی ناحیه تاثیر پژوهش‌های شرق‌شناسانه بر متفکران عرب و مسلمان. کافی است بر تلاش‌های دهه سی قرن گذشته در اروپا اشاره کنیم، که تمام آنچه در غرب درباره اسلام منتشر می‌شد در جهان اسلام ترجمه می‌شد تا یک گفت‌وگوی علمی شکل گیرد. نمونه آشکار این گفت‌وگو را می‌توان در ترجمه اولیه دایره‌المعارف اسلامی که متاسفانه در حرف «عین» متوقف شد- پیگیری کرد. آیا لازم است ذکر کنیم دایره‌المعارف اسلامی در غرب منتشر می‌شود؟ و موسسه «بریل» در شهر «لیدن» هلند آن را منتشر می‌کند و بریل همان موسسه‌ای است که در این سال (۲۰۰۲) مجلد اول از دانشنامه قرآنی را منتشر کرده است. و در هیات تحریریه دانشنامه و هیات مشاورانش دانشمندان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان مشارکت دارند. مجله «المنار» که رشیدرضا آن را منتشر می‌کرد و شیخ محمد عبده نیز تا زمان وفاتش یعنی سال ۱۹۰۵ در انتشار آن مشارکت داشت کانال اتصال شرق و غرب تا زمان وفات صاحبش بود. این مجله برای مطرح ساختن تمامی آرا گشوده شده بود. در این مجله میسیونرهای مسیحی مطلب می‌نوشتند. خود رشیدرضا و یا دیگر اندیشمندان مسلمان نیز متولی ردیه‌نویسی و یا تعلیق بر این نوشته‌ها می‌شدند.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت، مناقشه الهیاتی اسلامی- مسیحی، که واقعاً زود و در قرن هشتم آغاز شد به تدریج به گفت‌وگویی میان دوطرف تبدیل شد. ولی این «گفت‌وگو» شکل منظم نیافت مگر در نیمه قرن بیستم و صدور سند اولیه «حقوق بشر» در سال ۱۹۴۸. در آغاز دهه پنجاه کمیسیون دائمی برای همکاری مسلمانان و مسیحیان ایجاد شد. کمیسیونی که به هماهنگ‌سازی مجموعه‌ای از دیدارها میان برخی از نمایندگان رهبران دینی دوطرف در لبنان اقدام کرد. همچنین هر یک از واتیکان و اتحادیه جهانی کلیساها دیدارهای مشابهی را سامان دادند. این جدای از کنفرانسی بود که سرهنگ قذافی در سال ۱۹۷۰ ترتیب داد وجدای از دیدارهایی بود که مرکز پژوهش‌های اقتصادی و اجتماعی در تونس برقرار ساخت. و دست آخر دیدارهای «موسسه آل‌البیت» در عمان و الان، بعد از این تلاش‌های قابل ستایش از دو طرف چرا تصویر، تیره به نظر می‌رسد؟ و چرا فایده گفت‌وگوی رسمی و دانشگاهی برای ایجاد نوعی اثربخشی که در سطح آگاهی شهروند عادی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان که در یک جامعه غربی قابل ذکر باشد، امتداد نیافت. چرا همچنان سخنرانی پرنس چارلز در سطح یک خطابه نخبه‌گرایانه باقی مانده است؟ چرا گفتارهای جورج بوش پدر، تونی بلر و رئیس جمهور فرانسه ژاک شیراک در باب فرق نهادن میان اسلام به لحاظ دینی، فرهنگی و تمدنی و تروریسم گفتاری‌هایی است که در سلوک شهروندان آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی مابه‌ازایی نمی‌یابد؟ و دست آخر چرا این شکاف میان تصویر اسلام در «رسانه‌ها» و تصویر آن در گفتمان سیاسی و دینی رسمی ایجاد شده است؟ وقت آن رسیده است که به مواجهه شجاعانه با این پرسش‌ها برویم. باور دارم بخش جوهری شجاعت مطلوب و پسندیده، شجاعت مواجهه منتقدانه با خویشتن است. نقدی که نباید از شأن آن به این علت که از دیگران صادر شده است کاست.

نکته

مناقشه الهیاتی اسلامی- مسیحی، که واقعاً زود و در قرن هشتم آغاز شد به تدریج به گفت‌وگویی میان دوطرف تبدیل شد. ولی این «گفت‌وگو» شکل منظم نیافت مگر در نیمه قرن بیستم و صدور سند اولیه «حقوق بشر» در سال ۱۹۴۸. در آغاز دهه پنجاه کمیسیون دائمی برای همکاری مسلمانان و مسیحیان ایجاد شد. کمیسیونی که به هماهنگ‌سازی مجموعه‌ای از دیدارها میان برخی از نمایندگان رهبران دینی دوطرف در لبنان اقدام کرد. همچنین هر یک از واتیکان و اتحادیه جهانی کلیساها دیدارهای مشابهی را سامان دادند.

بازتاب

زندگی و زمانه سیدحسن تقی‌زاده

محمود فاضلی

زندگی و زمانه سیدحسن تقی‌زاده
سیدعلی علوی
انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
چاپ اول: ۱۳۸۵
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

در بررسی رجال عصر مشروطه، سیدحسن تقی‌زاده از چهره‌های موثر، صاحب نام و ذی نفوذ به شمار می‌رود. اگر چه این نوشتار تحت عنوان زندگینامه تقی‌زاده، عهده‌دار به تصویر کشیدن چهره یکی از شخصیت‌های سیاسی صاحب نام در تاریخ معاصر ایران است اما آنچه بیشتر توجه نگارنده را به خود معطوف داشته تبیین مواضع و عملکرد یکی از جریان‌های سیاسی است که در حساس‌ترین فرازهای تاریخ معاصر ایران، یعنی نهضت مشروطه، ایفای نقش نموده و تقی‌زاده نیز در شمار یکی از اعضای شاخص و چهره‌های بارز این جریان سیاسی است، جریانی که تحت عنوان «روشنفکری» در بسیاری از حوادث مشروطه و قبل و بعد از آن به صورت پنهان و آشکار دخیل بوده است.

نهضت مشروطه در آغاز همچون سایر قیام‌های عدالتخواهانه مردم دین‌باور از جمله نهضت تحریم استعمال تنباکو، از پایگاه‌های سنتی و مردمی این دیار یعنی مساجد شروع شده و با قیام مردمی و بدون توسل به خشونت و خونریزی‌های متداول تا تحقق اهداف خویش ادامه یافت. تقی‌زاده یکی از شخصیت‌های اثرگذار مشروطیت روحانی‌زاده‌ای بود که چون سایر جوانان روزگار خویش، در حوزه علمیه زادگاهش (تبریز) دروس معمول و متعارف حوزوی را خوانده و ملبس به لباس روحانیت شد اما از آغاز جوانی تحت تاثیر روشنفکرانی چون طالبوف و میرزا ملکم‌خان قرار گرفت و با مطالعه آثار مکتوب آنان و خواندن نشریاتی که از اسلامبول، مصر، کلکته، قفقاز، لندن و پاریس مخفیانه به ایران می‌رسید، با آرای لیبرال ـ دموکرات‌ها آشنا شد و پیش از عزیمت به غرب به عنوان یک روشنفکر سکولار، تلاش خود را جهت اشاعه آرای پیشکسوتان غربگرایی در زادگاهش آغاز کرد و در دوره اول مجلس به عنوان نماینده مردم تبریز به مجلس راه یافت.

تقی‌زاده همچنین عضو کمیته مخفی تهران یا لژ بیداری ایران بود. در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی دخیل و به عنوان یکی از چهره‌های شاخص و فعال جریان روشنفکری، طرفدار جدایی دین از سیاست بود. وی شدیدترین خطابه‌ها را علیه نمایندگان متشرع مجلس به ویژه هنگام طرح لزوم بازنگری پیش‌نویس قانون اساسی و انطباق آن با قوانین شرع ایراد کرد. اگر چه در روز واقعه به توپ بستن مجلس، بر خلاف انتظار در کنار مردم و نمایندگان نبود، اما شبانگاه همان روز به همراه چند تن از یارانش به سفارت انگلیس پناه برد و پس از چندی تحت حمایت سفارت انگلیس به اروپا عزیمت ن